

مباني و مصاديق حال شدن ديون در حقوق تجارت

مجله حقوقي و قضايي داد گسترې شماره ۲۸-۲۹
پاييز زمستان ۱۳۷۸

حبيب طالب احمدی
دانشگاه شیراز

مقدمه :

حقوقی که اشخاص بر اشیاء دارند از دو راه قابل اعمال می‌باشد . یا از مال مورد نیاز بطور مستقیم بهره‌برداری می‌کنند و یا آنرا به وسیله دیگران به کار می‌برند . بر این اساس حقوق مالی را به دو گروه عینی و دینی تقسیم می‌نمایند . حق عینی عبارتست از حقی که شخص مستقیماً بر مالی داشته و در برابر دیگران قابل استناد است و حق دینی عبارت از حقی است که شخص بر دیگری یافته و می‌تواند از او انتقال و تسلیم مال یا انجام کاری را بخواهد.^۱

در صورتی که موضوع حق دینی مال کلی باشد اصطلاحاً به آن دین گفته می‌شود. دین از اقسام تعهدات بوده و به اصطلاح منطبقیون بین تعهد و دین عموم خصوص مطلق برقرار است. مثلاً اگر شخصی مکلف به انجام کار یا تسلیم مال معین باشد هر چند به او تعهد اطلاق می‌شود ولی به کار بردن اصطلاح مدیون در این مورد صحیح به نظر نمی‌رسد. در حالیکه اگر شخص متعهد به تسلیم مال کلی باشد ، مانند مبلغی پول ، اصطلاحاً او را مدیون و صاحب حق را دائن می‌نامیم.

دین ممکن است بدون سررسید یا مدت‌دار باشد. نوع اول را دین حال یا عندالمطالبه و نوع دوم را دین مؤجل می‌نامند. تفاوت این دو در آنست که دین حال قابل مطالبه است در حالیکه برای مطالبه دین مؤجل باید مدت آن سپری شود. البته دین مؤجل را نباید با دین معلق اشتباه کرد. دین مؤجل بر ذمه مدیون مستقر گردیده و تنها سپری شدن مدت آنرا قابل مطالبه می‌نماید در حالیکه در دین معلق، استقرار دین بر ذمه مدیون منوط به حصول معلق علیه می‌باشد.

دین حال را می‌توان با رضایت دائن بطور مؤجل تادیه نمود. همچنین اگر مدیون از اجلی که به نفع او برقرار شده صرفنظر نماید، دین حال می‌شود. البته در فرض اخیر دائن نباید در اجل ذینفع باشد. به عبارت دیگر اگر در حالتی غیر معمول ، دائن نیز در مؤجل بودن طلب خود سودی داشته باشد مدیون بطور یکطرفه حق اسقاط اجل را نخواهد داشت.

اما حال شدن دیون مؤجل ممکن است در مواردی خارج از اراده مدیون و به حکم قانون صورت پذیرد. برای مثال قانونگذار فوت مدیون را سبب حال شدن دیون او دانسته و در ماده ۲۳۱ قانون امور حسبی مقرر داشته: « دیون مؤجل متوفی بعد از فوت حال می‌شود.»

در این نوشتار سعی بر آنست که پس از یافتن مبناي واحد در حال شدن دیون مؤجل، مصادیق آن در قانون تجارت اعضاء و مبناي مزبور در هر مورد مطالعه شود. لذا در مبحث اول به بررسی مبناي حال شدن دیون پرداخته و سپس در مبحث دوم ضمن هر گفتار به معرفی مصداقی از حال شدن دیون مؤجل در حقوق تجارت اشاره و نظریه بدست آمده در مبحث نخست را مورد آزمون قرار می‌دهیم.

مبحث اول - مبناي حال شدن دیون مؤجل

در این مبحث ابتدا باید سبب پیدایش دیون مؤجل را شناخته و پس از آن دلیل پذیرش طلب مؤجل را از سوی دائن مطالعه کرد و بر اساس دو گفتار گذشته نهایتاً مبناي حال شدن دیون مؤجل را دانست.

گفتار اول - سبب ایجاد دین مؤجل

سبب پیدایش دین می‌تواند يك عمل یا واقعه حقوقی باشد. عمل حقوقی به نوبه خود ممکن است منجر به ایجاد دین حال یا مؤجل شود. برای مثال معاملات نقدی خریدار را بطور حال مدیون می‌کند در حالیکه در معاملات نسبه، پرداخت ثمن بطور مؤجل از سوی خریدار تعهد می‌شود. واقعه حقوقی نیز مانند عمل حقوقی ممکن است سبب پیدایش دین گردد. برای مثال اگر مال مغضوبه در دست غاصب

^۱ - کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، یلدا، ۱۳۷۴، شماره ۹ به بعد.

تلف شود او باید مثل یا قیمت آنرا به مالك تادیه کند^۱. تفاوت این دو سبب یعنی عمل حقوقی و واقعه حقوقی در ایجاد دین در آنست که عمل حقوقی ممکن است دین حال یا مؤجل ایجاد نماید در حالیکه واقعه حقوقی صرفاً می‌تواند سبب دین حال شود. اگر در اثر واقعه حقوقی، دینی ایجاد و دائن برای تادیه آن به مدیون فرصت دهد، این دین مؤجل می‌گردد ولی اجل در این فرض ناشی از اراده دائن است نه واقعه حقوقی. نتیجه آنکه دیون مؤجل غالباً ریشه در يك عمل حقوقی داشته و ناشی از اراده اشخاص می‌باشند.

گفتار دوم - دلیل پذیرش طلب مؤجل

اشخاص زمانی حاضر به دادن مهلت به طرف معامله خود در بازپرداخت دیونشان می‌شوند که برای او اعتبار قائل باشند. به عبارت دیگر، اگر دائن اطمینانی در تادیه دیون در سررسید نداشته باشد حاضر به دادن فرصت به مدیون نخواهد شد. پس پشتوانه يك دین مؤجل، اعتبار مدیون نزد دائن و اطمینانی است که دائن در وصول مطالبات خود در سررسید دارد. حال اگر به هر دلیل این اطمینان از میان رود نتیجه منطقی آن جز حال شدن دیون نخواهد بود.

برای مثال، در حال شدن دیون متوفی هرچند می‌توان استدلال نمود که چون تقسیم ترکه متوفی منوط به پرداخت دیون از محل ترکه می‌باشد^۲ قانونگذار حکم به حال شدن دیون نموده است ولی صحیح‌تر آنست که بگوییم اشخاصی که با متوفی در حال حیات معاملات اعتباری نموده‌اند به دلیل اطمینان و اعتمادی بوده است که به وی داشته‌اند. پس از فوت او، اعتماد طلبکاران متوفی به تادیه دیون مؤجل وی از محل ترکه به وسیله وراثت احراز نمی‌شود و لذا قانونگذار حکم به حال شدن دیون متوفی نموده است.

گفتار سوم - سبب حال شدن دین مؤجل

برخلاف معاملات غیر تجار که معمولاً بطور نقد انجام می‌گیرد، در تجارت انجام چنین معاملاتی جنبه استثنائی دارد. غالب معاملات تجارتي به صورت اعتباری انجام می‌شود. لذا تجار به جای استفاده از پول، اسناد تجاری را وسیله پرداخت قرار می‌دهند. طبیعی است که تاجر زمانی کالای خود را با معامله اعتباری منتقل می‌نماید که اطمینان به وصول مطالبات خود در سررسید داشته باشد. البته تجارت توأم با خطر^۱ است ولی این خطر در حد معقول قابل پذیرش می‌باشد. یعنی اگر تاجر احتمال عدم وصول ثمن معامله را در سررسید بدهد صرفاً به این بهانه که باید در تجارت خطر را پذیرفت راضی به انجام معامله نخواهد شد. منتهی احتمال مواجه شدن با افلاس خریدار در سررسید نیز منتفی نیست همچنانکه ممکن است در اثر نوسانات قیمت در بازار به جای سود، ضرر عاید تاجر گردد. این احتمالات باید به قدری ضعیف باشد که نفع تجاری را منوط به اتفاق محض ننماید. به عبارت دیگر تاجر مقدار خطر منتفی را در معاملات خود پذیرفته‌اند و این مقدار خطر را نمی‌توان بهانه عدم توجه تاجر به اطمینان در وصول مطالبات خود تلقی نمود. نتیجه آنکه با ازبین رفتن اطمینان مذکور پشتوانه پذیرش دیون مؤجل منتفی شده و دیون حال می‌گردد.

مبحث دوم - مصادیق حال شدن دیون در حقوق تجارت

حال شدن دیون مؤجل از جمله موضوعاتی است که در ابواب مختلف حقوق تجارت از آن سخن به میان رفته است. در این مبحث به نمونه‌های بارز آن در موضوعات ورشکستگی، اسناد تجاری، شرکت‌های تجاری و حال شدن دیون ضامنین اشاره نموده و مبنای به دست آمده در مبحث پیشین، در هریک از موضوعات مذکور بررسی می‌شود.

گفتار اول - حال شدن دیون تاجر ورشکسته

طبق ماده ۴۲۱ قانون تجارت "همین که حکم ورشکستگی صادر شد قروض مؤجل، با رعایت تخفیفات مقتضیه، نسبت به مدت، به قروض حال مبدل می‌شود." دلایل حال شدن دیون تاجر ورشکسته را می‌توان در رعایت اصل تساوی حقوق طلبکاران تاجر، رعایت اصل سرعت در امر تصفیه و سلب اعتماد از تاجر ورشکسته دانست و اما توضیح هر يك از این دلایل:

اگر دارایی تاجر ورشکسته صرفاً میان طلبکارانی که طلب آنان حال است تقسیم شود ممکن است طلب آن دسته از طلبکارانی که سررسید طلب آنها نرسیده است بلاوصول باقی بماند، چرا که معمولاً ورشکستگی تاجر در اثر عدم کفایت دارایی او حادث می‌شود. رعایت حقوق کلیه طلبکاران اعم از حال یا مؤجل، اقتضاء می‌کند که تقسیم دارایی تاجر ورشکسته، توسط مدیر تصفیه، همزمان میان تمام طلبکاران صورت پذیرد.

ممکن است برای رعایت اصل تساوی حقوق طلبکاران همراه با در نظر گرفتن دیون مؤجل تاجر ورشکسته، پیشنهاد تقسیم دارایی تاجر پس از سررسید کلیه دیون طرح شود. اما پیشنهاد مزبور باعث

^۱ - ماده ۳۱۱ ق.م.

^۲ - مواد ۸۶۹، ۸۶۸ و ۸۷۰ ق.م.

تاخیر در امر تصفیه گردیده و با توجه به عدم تعلق خسارت تاخیر تادیه به دیون حال شده^۱ و فوریت امر تصفیه جهت رعایت اصل سرعت در حقوق تجارت، تصفیه دارایی تاجر را پس از سررسید کلیه دیون با مانع مواجه می‌نماید.

مهمترین دلیلی که بر حال شدن دیون تاجر ورشکسته دلالت می‌کند سلب اعتماد طلبکاران از تاجر ورشکسته است. پس از صدور حکم ورشکستگی، اعتبار تاجر از بین رفته و تا زمانی که تاجر ورشکسته اعاده اعتبار ننماید، نمی‌تواند به تجارت مبادرت ورزد^۲. اگر طلبکاران تاجر راضی به انجام معاملات اعتباری شده‌اند به دلیل اطمینانی است که در وصول مطالبات خود در سررسید داشته‌اند. به عبارت دیگر، اگر شخص اعتماد و اطمینانی به طرف معامله خود نداشته باشد هرگز به انجام معامله نسبی با او راضی نشده و معاملات خود را بطور نقد انجام می‌دهد. با از بین رفتن اعتبار در واقع مبنای پذیرش اجل در دیون منتفی شده و طبیعی است که دیون تاجر ورشکسته حال گردد.

گفتار دوم - حال شدن دیون در اسناد تجاری

طبق ماده ۲۲۷ قانون تجارت "پس از اعتراض نکول ظهرنویسها و برات‌دهنده به تقاضای دارنده برات باید ضامنی برای تادیه وجه آن در سر وعده بدهند یا وجه برات را به انضمام مخارج اعتراض‌نامه و مخارج برات رجوعی (اگر باشد) فوراً تادیه نمایند." یعنی براتکش و هر یک از ظهرنویسان علاوه بر داشتن مسئولیت تضامنی در پرداخت وجه برات^۳ در قبال نکول آن نیز مسئولیت دارند. از همین رو است که دارنده برات پس از نکول و قبل از سررسید حق رجوع به ایشان را پیدا می‌کند. در واقع دارنده برات با این اطمینان برات را از براتکش یا هر یک از ظهرنویسان قبول نموده است که براتگیر با اعلام قبولی برات، تعهد به پرداخت آن در سررسید بنماید. با نکول برات این اطمینان از بین رفته و موجبات رجوع دارنده برات به براتکش یا هر یک از ظهرنویسان فراهم می‌آید.

حال اگر براتکش یا هر یک از ظهرنویسان با رجوع دارنده برات دغدغه خاطر او را نسبت به احتمال عدم پرداخت وجه برات در سررسید از میان برند به حکم ماده ۲۳۷ قانون تجارت دیون ایشان حال شده و باید وجه برات را به انضمام مخارج اعتراض‌نامه و مخارج برات رجوعی (اگر باشد) فوراً تادیه نمایند. در این صورت دلیل حال شدن دیون ایشان نکول برات نیست بلکه ندادن تضمین معتبر می‌باشد. به عبارت دیگر اعتماد دارنده برات از براتکش و هر یک از ظهرنویسان سلب شده و مبنای پذیرش اجل در برات از بین می‌رود. در این حالت طبیعی است که دیون ایشان حال شود.

در صورت عدم پذیرش مبنای فوق تفسیر ماده ۲۲۸ قانون تجارت نیز میسر نیست. در ماده ۲۲۸ قانون تجارت مقرر گشته: "اگر بر علیه کسی که برات را قبول کرده ولی وجه آنرا نپرداخته اعتراض عدم تادیه شود دارنده براتی نیز که همان شخص قبول کرده ولی هنوز موعد پرداخت آن نرسیده است می‌تواند از قبول‌کننده تقاضا نماید که برای پرداخت وجه آن ضامن دهد یا پرداخت آنرا بنحو دیگری تضمین کند."

براساس ماده مزبور اطمینان دارنده برات با عدم پرداخت برات قبلی به تادیه مبلغ براتی که در دست اوست مخدوش می‌شود. به همین علت قانونگذار به دارنده چنین براتی حق داده است که به براتگیر مراجعه و از او مطالبه تضمین نماید. اگر براتگیر تضمین معتبر در پرداخت به موقع وجه برات به دارنده آن بدهد او آسوده خاطر تا سررسید به انتظار می‌نشیند. ولی اگر براتگیر از دادن تضمین امتناع ورزد، در ماده مزبور تعیین تکلیف نشده است. آنچه مسلم است دادن تضمین به دارنده برات، جنبه اختیاری نداشته و باید ضمانت اجرایی داشته باشد. این ضمانت اجرا با استفاده از وحدت ملاک ماده ۲۲۷ قانون تجارت جز حال شدن دین براتگیر نمی‌تواند باشد و دلیلی جز از بین رفتن اعتماد دارنده برات به براتگیر ندارد.

گفتار سوم - حال شدن دیون در شرکتهای تجاری

وفق ماده ۱۹۳ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ "در مورد کاهش اختیاری سرمایه شرکت، هر یک از دارندگان اوراق قرضه و یا بستانکارانی که منشاء طلب آنها قبل از تاریخ نشر آخرین آگهی مذکور در ماده ۱۹۲ باشد می‌توانند ظرف دو ماه از تاریخ نشر آخرین آگهی اعتراض خود را نسبت به کاهش سرمایه شرکت به دادگاه تقدیم کنند."

شرکتهای سهامی جزء شرکتهای سرمایه بوده و اعتبار شرکتهای مزبور، نسبت مستقیم با میزان سرمایه شرکت دارد. اگر اشخاص حاضر به خرید اوراق قرضه یا انجام معاملات اعتباری با شرکتهای سهامی شده‌اند، ناشی از اعتباری است که برای شرکت سهامی مزبور قائلند. معیار ایشان در شناسایی اعتبار شرکتهای سهامی، میزان سرمایه آنها بوده است. حال اگر شرکتهای مزبور پس از فروش اوراق قرضه یا معاملات اعتباری دست به کاهش اختیاری سرمایه زنند در واقع باعث از میان رفتن اطمینان خریداران اوراق قرضه یا طلبکاران شرکت در وصول مطالبات خود از شرکت می‌شوند. لذا قانونگذار به ایشان حق داده است که به تصمیم شرکت در کاهش اختیاری سرمایه اعتراض نمایند.

^۱ - روزنامه رسمی شماره ۷۰۴۸ مورخ ۱۳۴۸/۲/۷ رای وحدت رویه شماره ۱۵۵ - ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ دیوان

عالی کشور

^۲ - مواد ۵۶۱ تا ۵۷۵ ق.ت. در باب اعاده اعتبار

^۳ - ماده ۲۴۹ ق.ت.

ماده ۱۹۴ همان قانون مقرر مي‌دارد: "در صورتي كه بنظر دادگاه اعتراض نسبت به كاهش سرمايه وارد تشخيص شود و شركت جهت تامين پرداخت طلب معترض وثيقه‌اي كه بنظر دادگاه كافي باشد نسپارد در اين صورت آن دين حال شده و دادگاه حكم به پرداخت آن خواهد داد." واضح است كه دليل حال شدن ديون شركت، كاهش اختياري سرمايه نيست بلكه شركت به دليل ندادن تضمين معتبر در بازپرداخت ديون ملزم به پرداخت آن مي‌شود. به سخن ديگر اطمينان خريداران اوراق قرضه يا طلبكاران شركت در وصول مطالبات خود با تصميم شركت به كاهش سرمايه و عدم سپردن وثيقه از سوي شركت به ايشان از بين رفته و ديون شركت حال مي‌شود.

گفتار چهارم - حال شدن ديون ضامنين

از جمله مسائلي كه در همين راستا قابل طرح است حال شدن ديون كساني است كه با مديون در بازپرداخت ديون، داراي مسئوليت تضامني مي‌باشند. شايد در بدو امر چنين بنظر برسد كه آنچه بر ذمه مديون و ساير مسئولين تضامني است دين واحد بوده و اگر دين مزبور حال شود طلبكار حق خواهد داشت براي وصول طلب خود به ساير مسئولين نيز مراجعه كند. اما طبق ماده ۴۰۵ قانون تجارت "قبل از رسيدن اجل دين اصلي ضامن ملزم به تاديه نيست ولو اينكه بواسطه ورشكستگي يا فوت مديون اصلي دين مؤجل او حال شده باشد." در واقع قانونگذار با آوردن صفت "اصلي" براي دين و مديون در عبارت ماده مزبور در مقام بيان اين سخن است كه ذمه ضامن بطور فرعي در مقابل طلبكار مشغول شده است و با حال شدن دين اصلي، ديني كه بر ذمه ضامن مستقر شده حال نمي‌شود چراكه نه طلبكار حق تشديد تعهدات ضامن را دارد، نه بدهكار اصلي چنين حقي را دارد. لذا حال شدن دين بدهكار اصلي هيچگونه تاثيري در تعهدات ضامن نخواهد داشت.

ظاهراً از جمله مصاديق ماده ۴۰۵ قانون تجارت در حقوق اسناد تجاري، ماده ۴۲۲ قانون تجارت مي‌باشد. طبق ماده مزبور "هرگاه تاجر ورشكسته فته‌طلبي داده يا براتي صادر کرده كه قبول نشده يا براتي را قبول نوشته، ساير اشخاصي كه مسئول تاديه وجه فته‌طلب يا برات مي‌باشند بايد با رعایت تخفيفات مقتضيه نسبت به مدت، وجه آن را نقداً بپردازند يا تاديه آنرا در سر وعده تامين نمايند."

ابتدا چنين به نظر مي‌رسد كه قانونگذار از قاعده مندرج در ماده ۴۰۵ قانون تجارت عدول کرده و ماده ۴۲۲ قانون تجارت استثناء بر اصل مزبور است. برخي از اساتيد حقوق تجارت نيز با قبول استثنائي بودن مفاد ماده ۴۲۲ در توجه آن به تقويت اعتبار اسناد تجاري توسط قانونگذار اشاره کرده و آنرا غير منطقي ارزيابي نموده‌اند و به دليل استثناء شمردن ماده ۴۲۲ قانون تجارت آنرا تفسير مضيق نموده و قلمرو آنرا صرفاً در سه حالي كه در ماده پيش بيني شده است محدود کرده‌اند.^۱

عليرغم آنچه در بادي امر متبادر به ذهن مي‌شود، به نظر مي‌رسد در ماده ۴۲۲ قانون تجارت نيز سخني خلاف قاعده مندرج در ماده ۴۰۵ آن قانون نيامده است. چراكه با ورشكسته شدن صادركننده سفته يا براتكشي كه براتش قبول نگريده و براتگيري كه برات را قبول نوشته، اميد دارنده سند تجاري به وصول وجه آن در سررسيد ضعيف مي‌شود. با مراجعه دارنده سند به ساير مسئولين، اگر ايشان بگونه‌اي نظير دادن تضمين معتبر در پرداخت وجه سند در سررسيد، تشويش خاطر دارنده را منتفي سازند مطابق مطالب پيش گفته نبايد ديون ايشان حال شود. به عبارت ديگر حال شدن ديون ساير مسئولين اسناد تجاري چنانكه در توضيح ماده ۲۲۷ قانون تجارت آمد ناشي از ندادن تضمين معتبر است.

در ماده ۴۲۲ قانون تجارت نيز از همين رويه پيروي شده است. لکن آنچه باعث اشتباه مي‌شود اين است كه قانونگذار در ماده مزبور به جاي آنكه بگويد ساير اشخاصي كه مسئول تاديه وجه سند تجاري مي‌باشند بايد تاديه آنرا در سر وعده تامين نمايند والا وجه آنرا نقداً بپردازند مقرر داشته: "وجه آنرا نقداً بپردازند يا تاديه آنرا در سر وعده تامين نمايند." يعني اگر ساير مسئولين تاديه وجه سند تجاري تاديه آنرا در سر وعده تامين نمايند ملزم به پرداخت آن بطور نقد نخواهند بود. اما اگر از دادن تامين مناسب امتناع ورزند اطمينان دارنده سند به پرداخت وجه آن در سررسيد به وسيله ايشان از بين رفته و ديون حال مي‌شود. نتيجه آنكه ماده ۴۲۲ قانون تجارت هيچ مطلب خلاف اصلي بيان ننموده و از همان ملاكي كه در ماده ۲۳۷ همان قانون سابقاً بيان داشته پيروي نموده است.

نتيجه گيري

حال شدن ديون مؤجل مديون از جمله موضوعاتي است كه در ابواب مختلف حقوق تجارت و ساير مقررات از آن سخن به ميان رفته است. پس از احصاء مصاديقي از حال شدن ديون در مقررات مربوط به ورشكستگي، اسناد تجاري، شرکتهای تجاري و تاثير حال شدن دين در مسئوليت ضامنين با مبناي واحد طبق تجزيه و تحليلي كه به عمل آمد چنين استنباط مي‌شود كه به عنوان قاعده در حالي كه طلبكار اطمينان خود را در وصول مطالبات مؤجل خود از دست دهد و مديون با دادن تضمين مناسب اعتماد طلبكار را جلب نمايند، ديون حال گشته و بايد فوراً تاديه شود.

در پايان لازم به ذكر است كه اگر در مورد تاجر ورشكسته شبهه شود كه چرا قانونگذار از قاعده فوق در ماده ۴۲۱ قانون تجارت پيروي نكرده و راساً حكم به حال شدن ديون وي نموده است پاسخ روشن مي‌باشد. اخذ تضمين از مديوني موجب اطمينان خاطر دائن در وصول مطالباتش را فراهم مي‌آورد كه توان پرداخت بدهي خود را در سررسيد داشته باشد. با صدور حكم ورشكستگي در واقع توقف تاجر

^۱ - اسكيني، ريبيعا، حقوق تجارت، ورشكستگي و تصفيه امور ورشكسته، سمت، ۱۳۷۵، ص ۶۴.

احراز گشته^۱ و دیگر توان پرداخت بدهی از او سلب شده است لذا اخذ تامین در این خصوص بیمورد است. استدلال مذکور در مورد حال شدن دیون متوفی نیز صادق است با این تفاوت که تاجر ورشکسته قانوناً حق دخالت در دارایی خود را ندارد^۲ در حالیکه شخص متوفی قهراً از پرداخت بدهی خود به واسطه فوت محروم گشته است. نتیجه آنکه دادن تضمین زمانی مانع حال شدن دیون می‌گردد که مدیون امکان پرداخت دیون خود در سررسید داشته باشد.

پایان

^۱ - ماده ۴۱۳ ق.ت.
^۲ - ماده ۴۱۸ ق.ت.